حکومت ابلیسی وجنایتکارانهٔ این پیر تمساح اشك ریز پایدار نیست

سرمقاله را بخوانید

مدیر وسردبیر مسئول
سحر
جمعه ۲۲ آذر ۱۳۳۰
هفتگی انتشار میبابد

ناقوس خطر

مؤسس
حضرتی
سال اول. شمارهٔ سوم
تلفن بوسیلهٔ ۹۶۳۶

آخرین تیر ترکش ارتجاع بهدف نخواهد خورد

مصدق‌السلطنه اعتراف کرد که از تعقیب راه عوامل وعناصر خائن ورسوای طبقه حاکمه ابائی ندارد

نغمه سالوسانه جدید پیشوا نقاب تزویر وریای این پیر خون آشام را درید



مصدق السلطنه ، از کشتار این مردم آواره بهیچوچه متأسف نیست

روز سه‌شنبه « پیشوای ملی! » در برابر مجلس شوراظهاراتی کرد. اظهارات مشارالیه در تعقیب جنایت و رجاله بازی بیسابقه و فاشیست‌مآبانه روز چهاردهم آذر بدنبال اعتراضات شدیدافکارعمومی جراید و نمایندگان مخالف وابسته بجناح انگلیسی که از حملات وحشیانه‌چاقوکشان دولتی و غارت و چپاول بی‌نصیب نمانده بودند ، بسیار مورد علاقه و انتظار کلیه مردم بود.

بقیه در صفحه ۲

دولت قالیچه دزد مصدق السلطنه

یك قاضی عالیرتبه دادگستری را توقیف کرده است



مردم آواره...

یکی دیگر از قانون‌شکنی های دولت مزدور ومردمکش و قالیچه دزد مصدق السلطنه توقیف آقای محمد رشاد قاضی عالیرتبه وزارت دادگستری و دادستان سابق دیوانکیفر است .

صرفنظر از اینکه رشاد توسط « مردم شرافتمند تهران ! » هنگام عبور ازخیابان درتاکسی مضروب و مجروح شده وحالش بداست ، اساساً برفرض اینکه مرتکب جنحه یاجنایتی‌هم شده بود تازه مطابق قوانین مصوبه مملکت تعقیب‌وی قبل ازتقاضای دادستان کل وحکم تعلیق موقت او از دادگاه انتظامی بلحاظ مصونیت قضائی‌غیرممکن است ومرتکبین این عمل شدیداً باید مجازات گردند.

ما آزادی و رفع اهانت ازآقای محمد رشاد را فوراً خواستاریم و بدولت مصدق السلطنه باردیگریادآوری میکنیم که بااین قانون شکنیها ، این توقیف ها وقتل و غارتها ممکن نیست بتواند به حکومت جابرانه وضدانسانی خود ادامه دهد.

خورشید

در صفحه ۲

در اداره غارت زده و ویران شده بسوی آینده

بعد از توفان خورشید زیباتر میدرخشد

درصفحه ۳



مردیکه غضباك است ...

ملت ایران این تفاله‌های ته‌بساط امپریالیسم را از سرراه خود خواهد روبید

اینها کوچکتر از آنند که جلو سیل خروشان یك ملت با اراده راسد کنند

روز پنجشنبه چهاردهم آذر نقاب وجاهت وعوام‌فریبی ازچهره کریه دولت

بقیه درصفحه ٤

راه صلح

هواداران صلح خود را «هواداران صلح » می نامند ولی هواداران جنگ ترجیح می دهند که « حسن نیت » بخرج دهند! تردستی آنان چیزی نیست که بوشیده بماند .دردنیا موسساتی علمی وجوددارند

بقیه‌در صفحه ٤

خاطره...

در صفحه ٤

مائوتسه تونگ ، هنرمند ورهبرمردم چین میگوید :

چگونه باید سطح فرهنگ را بالا برد

چون درهنر و ادبیات کار ترکیب و انشاء همیشه هست . باید دیدچه‌تفاوتی بین دوامر توسعه وترفیع موجود است . بعبارت دیگر اگر بخواهند آثار هنری

بقیه درصفحه ۲

اسپارتاك

از : هوارد فاست

در صفحه ۲

هر انسان نیکخواه ، هر کس که بزندگی ارج میگذارد با بمب اتمی مخالف است

آنها که صلح را میستایند از جنگ بیزارند

درصفحه ۳

راه صلح

بقیه از صفحه ۱

که مشغول مبارزه ضد سرطان هستند اما موسساتی وجود ندارند که جهت توسعه این بیماری اهتمام ورزند.

دسته های آتش نشانی وجود دارد اما در هیچ جا تأسیس دسته های آتش افروز دیده نشده است. میلیونها تن نشانه صلح «کبوتر سپید» را گرامی می دارند، اما بسیار کم بحقیقت نزدیک است که کسی یافت شود که نشانه کرکس را باخود حمل کند.

هواداران جنك اظهار می دارند که مخالف جنك هستند اما جنك را اجتناب ناپذیر میدانند.

اغلب رئیس جمهور دول متحده آمریکا و بعضی زمامداران این کشور کوشیده اند، با ادعای اینکه گرایی مسیحیت را از ماتریالیسم جدا می کند اتخاذ اقتصاد جنگی و یا افزایش تسلیحات را موجه جلوه دهند، زمان درازی است که عمر تعصبات مذهبی سپری شده است و بعلاوه حتی در دوره های قدیم هم جنگهای مذهبی شرط جبری وجود دولتها نبوده است فرانسوی اول پادشاه فرانسه که فرد مسیحی خوبی بود سلیمان دوم را که بنوبه خود فرد مسلمان خوبی بود بهترین متفق خود بشمار می آورد.

در عصر بسیار نزدیك بما، هنگامی که امپراتوری ترك «نه بدون علت» بعنوان آزارگر مسیحیان قلمداد می شد، دیده شد که مسیحیان فرانسه ومتعصبین انگلستان قراردادهای اتحاد ومودت با این امپراتوری که نه فقط غیر مسیحی بلکه حتی ضد مسیحی بود بستند.

ژاپونیها که پیرو مذهب شینتو «مذهب ملی ژاپن» هستند نخست با انگلوساکسونها و سپس با آلمانیها و ایتالیاییها روابط وداد داشتند.

هنگامی که آقای ترومن از «دفاع تمدن مسیحی» سخن می گوید، ما میتوانیم با تبسمی بخاطر آوریم که درمیان کسانیکه با حدت تمام نطق های رئیس جمهور آمریکا را تحسین و تصدیق می کنند. زمامداران ترکیه هم دیده میشوند و شرکت کردانهای ترك در ویران کردن کره باید بدون شك باعث معروفیت طریقه یی گردد که جادارد طبق آن از تعالیم نازیها ضد مارکسیسم مخرب دفاع کرد.

بعضی از سناتورهای آمریکا اظهار میکنند که جنگ اجتناب ناپذیر است از اینرو که بنای اجتماعی اتحاد شوروی با بنای اجتماعی دول متحده آمریکا فرق دارد. قریب یك قرن دولی که در آنها بورژواری بحکومت رسیده بود با دولی که در آنها بورژوازی- فئودال درحکومت باقی مانده بود درجوار هم زیست کرده اند چیزیکه باعث دامن زدن آتش جنگهائیکه در جریان این قرن بوقوع پیوسته اند علاقه بورژوازی جهت آزاد کردن سرفهای کشورهای فئودال از قید بردگی واراده اشراف جهت استقرار مجدد اصول سرواژ درکشورهائیکه در آن از بین رفته بود نبود، بلکه تنها علت این جنگها حرص وطمع اعیان، بانکداران، صاحبان صنایع وسوداگران بود.

میتوان در هر روز نامه آمریکایی یا هوادار آمریکایی خواند که اختلاف سیستمهای سیاسی بایدمنجر بمخاصمه گردد و دولی که خود را دموکراتیك می نامند جبراً با اتحاد شوروی و دولی که رژیم خود را دموکراسی توده یی مینامند داخل درجنگ خواهندشد.

در ۱۷۷۸ فرانسه فئودال وسلطنت- طلب با آمریکای جدید و دموکراتیك اتحاد بست، این دو دولت باتفاق علیه انگلستان مبارزه کردند.

اما ده سال بعد دیده شد که آمریکای دموکراتیك و سرمایه دار، ازانگلستان که فرمان محاصره دریائی جمهوری فرانسه را صادر کرده بود پشتیبانی کرد.

بعوض سیاست تدارك جنك وسیاست جنگ، ماسیاست صلح را پیشنهاد میکنیم سیاستی که برحسب آن هرملت باملتهای دیگر برپایه سیستم اقتصادی و اجتماعی که انتخاب کرده است بمنظور پیشرفت اقتصاد ملی وارتقاء سطح زندگی وفرهنك خود برقابت پردازد.

ما معتقدیم که یك چنین سیاست رقابت مسالمت آمیز امکان پذیر است و با منافع اکثریت عظیم مردم جهان مطابقت دارد.

ما معتقدیم که قدرت روز افزون و متشکل این مردم، نقشه های مشتی کوچك جنگ طلب را که بخاطر منافع پلید ومقاصد تنگ نظرانهٔ خود کوشش میکنند آتشی در جهان بر افروزانند نقش برآب خواهد ساخت وصلح را برقرار خواهد کرد.

جادارد که دراینجا خلاصه یی از نطق وزیر امور خارجه انگلستان آقای هایدن را در ۲۱ فوریه ۱۹۴۳ که درطی میتینگی بافتخار ارتش سرخ ایراد کرده است ذکر کنیم: «میکوشند و خواهند کوشید که با تمام وسایل بین متفقین تولید سوء ظن کنند و آتش کینه آنهارا برافروزند.

در این خیمه شب بازی مترسك بلشویسم جای مهمی را اشغال کرده است خوشبختانه برای ما ساده است که ازاین مترسکی که ناشیانه رنگ آمیزی شده است نقاب برگیریم.

درماه مه اخیر، درهمین جا، درلندن ما پیمان اتحاد انگلستان و شوروی را امضاء کرده ایم.

نه تنها ما متفقاً درجریان این جنك شروع بانهدام کامل دول محور کرده ایم بلکه موفق شده ایم که در بارهٔ اصول دامنه دار تری که مبنی برهمکاری ما درزمان صلح خواهد بود باهم موافقت حاصل کنیم»

نه تنها یك روزنامه نگار شوروی بلکه کلیه متفقین دول متحده آمریکا در عمل ونه در حرف- باصول دموکراتیك وفا دارند؟ مادر میان آنها به آقای سالازار برمیخوریم که رژیم ارتجاعی دیکتاتوری در پرتقال بر قرار کرده است. ما میبینیم که زمامداران آمریکا می کوشند بقوه قهریه از دیکتاتور کره جنوبی که مطبوعات امریکا نیز اورا بعنوان مستبدی نادان و بیشرف معرفی می کنند پشتیبانی کنند. مامیدانیم که حکومت امریکا در شرف مذاکره جهت عقد قرار داد نظامی با ژنرال فرانکویی است که مظهر فاشیسم قبل از جنگ میباشد.

همچنین ما میدانیم که نمایندگان دول متحده آمریکا حاضرند که بر ژنرال های ارتش نازی تکیه کنند.

حتی اگر دارای حافظه ضعیفی باشیم حتی اگر قدرت تخیل بزرگی هم داشته باشیم نمیتوانیم برای اینگونه اتحادیه ها محمل ایدئولوژیکی فرض کنیم.

فلاسفه، نویسندگان، و اعظان اطمینان می دهند که جنگ اجتناب ناپذیر است زیرا فرهنگ باختری» نمی تواند با «فرهنگ خاوری» در حسن همجواری بسر برد.

مدت زمان درازی انگلستان هندوستان راقطعه قطعه کرده ومعهذا هیچوقت فیلسوف نویسنده و واعظی یافت نشد که ثابت کند که سربازان انگلیسی که بهندیها ظلم و ستم روا می دارند، از تمدن انگلستان علیه تمدن هندوستان، از مسیحیت علیه مذهب برهمائی ازصومعه وست منیسر علیه مقبره مجلل تاج محل، از کیپلینك علیه رابندرانات تاگور و از برتران روسل علیه گاندی بعمل میآورند.

آیا می توان جدا از مغایرت فرهنك روس با فرهنك سایر ملل اروپایی سخن بمیان آورد؟ اغلب ناگزیر شده ام بکسانی که حاضرند بنام جغرافیای «نظامی» جغرافیای «غیرنظامی» را فراموش کنند یادآور شوم که ریشه تمام تمدن اروپایی به یونان باستان بسته است. پدیده های گوناگونی، اعم از استنباطهای فلسفی، انقلابهای هنری یا توفان های اجتماعیکه اروپا را تحت تاثیر قرار داده ویاتکان داده اند.

برای فرهنگیان روس قابل فهم بوده است. حتی قبل از دوره تجدد سبك نقاشی آندره روملف وسایر نقاشان بزرگ در روسیه موفقیت بدست آورده بود. می توان بنیان بکر سبك نامنظم را در معماری اوکراین و در منبت کاری روسیه شمالی یافت سبك رمانتیسم به شگفتگی نظم روس بستگی دارد.

رمان کلاسیك روسیه، موسیقی روسیه جهان معنوی اروپای باختری را فنی ساخته است. نظریاتی که منشاء استنباطهای شوروی بشمار می روند بطور غیر قابل تفکیك بنام مارکس بستگی دارند. ترا‌ژدی کمون پاریس قبل از پیروزی انقلاب روسیه قرار گرفته است سیستم شوروی، فرهنگ ملل اتحاد شوروی نه تنها در میان توده های وسیع مردم باختر، بلکه در میان رجل بزرگ فرهنگی آن محبوبیت فراوانی پیدا کرده اند. می توان دراینجا چندنام راذکر کرد از جمله مثلا نامهای آناتول فرانس رومن رولان، درانزر، لانژون، ماکادو، ژولیوکوری و پیکاسو فقط یکنفر دیوانه ممکن است خلاقین قطعی فرهنك باختری را در اعداد دشمنان آن قلمداد کند.

فقط یکنفر دیوانه یاشارلاتان ممکن است سخن از دفاع تمدن اروپائی، بدست بیردگی کشانندگان نادان میسی سی پی طرفداران نظریهٔ نژادی ایالت جرجیای آمریکا، دسته هاو چیانکایچك وسربازان ترك براند.

نویسنده فرانسوی دو هامل اغلب سخن از دفاع فرهنك باختری بوسیله آمریکا گفته است و اکنون جنبه اشتباه آمیز این نظریات مرا تسلی میدادند. من اکنون درك می کنم که از این عقیده چشم می پوشم تمدن آمریکائی خیلی سخت با تمدن اروپائی فرق دارد.

هر انسان نیکخواه

طبق اطلاع دهها میلیون نفر ازمردم شرافتمند ونیکخواه جهان باشوروهیجان فوق العاده یی، بیانیه استکهلم راکه در آن «تحریم بلاقید وشرط سلاح اتمی، برقراری یك کنترل شدید بین المللی برای اجرای این تصمیم وخیانت کار شمردن هر دولتی که آنرا اولین بار برضد ملتی بکار برد» خواسته شده است، امضاء میکنند.

جمع آوری امضاء در پای بیانیهٔ استکهلم بجبههٔ مبارزین جنك وتظاهرات عظیم صلح جویانه تبدیل شده، هزاران نفر ازدانشمندان، رجال سیاسی واجتماعی روحانیون، لیدرهای احزاب وسازمانهای کارگری و اجتماعی بدون درنظر گرفتن مسلك سیاسی و ایمان مذهبی و تفاوت نژادی برعلیه استعمال بمب اتمی قیام کرده ومردم را برعلیه جنك، برعلیه بمب اتمی سلاح ارعاب وامحای دسته جمعی بر می- انگیزند و در راه برقراری یك صلح پایدار مبارزه میکنند.

هر انسان شرافتمند، هرکسیکه به زندگی ارج می نهد با بمب اتمی مخالف است زیرا این اسلحه دهشت آور بکشتن سربازان درجبهه های جنك اکتفا نمیکند بلکه هدف اصلی واساسی آن عبارت از شهرها، مخصوصاً شهرهای بزرگ وآباد، شهرهای پرجمعیت، شهرهایی که صد ها هزار نفر در آنها زندگی میکنند، میباشد.

بمب اتمی پیران رادر حال پرستیدن خدا، کودکان رادر گهواره ها، دانشجویان را در دانشگاهها، هنرمندان را در حین ابداع آثارهنری، بیماران رادر بیمارستانها می کشد و در یك چشم بهمزدن هزاران کانون فروزان زندگی، آثار جاویدان هنری راکه درخلق وابداع آثارهنری زحمت وتجربه دهها نسل و هزاران سال کوشش بشری بکار رفته است محو و نابود میکند.

امروز، هرانسان نیکخواه، هر انسانی که صلح را میستاید و از جنك و کشتار بیزار است بزرگترین وظیفه خود را مبارزه با بمب اتمی و بمب های نظیر آن از قبیل بمب ئیدروژنی ما فوق بمب وغیره میداند!

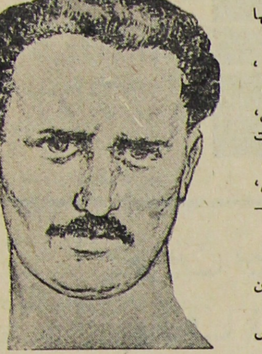
زیرا اسلحه اتمی بزرگترین و خطرناکترین سلاحهای نابودکننده بشری است، گروهی از دلالان مرگ و فروشندگان اسلحه برای حفظ منافع پلید خود با دولتهائی که آنها نیز برای برپا نگاهداشتن نظام منحط خود دست توسل بجانب آنان دراز کرده اند، بقیمت هستی مردم ساده وصلحجوی کشورها سیل اسلحه ومهمات رو بکشورهائی که مردم آن با بحران اقتصادی، گرسنگی و بی داروئی دست بگریبانند جاری میسازند و باتعیین بودجه های هنگفت جهت تهیه بمب اتمی وئیدرژنی وفوق بمب وزیر دریائی اتمی و اخیراً توپ اتمی و پخش اخبار مهیج و تشنج آور به جنگ سرد ادامه می دهند.

هر انسان خیرخواهی مخالف بمب اتمی است زیرا اثرات عجیب و وحشت آور این بمب که برای اولین باردوشهر پرجمعیت ژاپن را با خاك یکسان ساخت بقدری هراس انگیزست که حتی شنیدن آن آدم برعشه وامیدارد.

اینك ماترجمه وخلاصه یی ازگزارش کمیسیون انرژی اتمی امریکا راکه تحت عنوان «اثرات بمب اتمی» در ژوئیه ۱۹۴۹ طبق آزمایش ها وتجربیات حاصله از بمب هائیکه در بیکینی بعمل آمده تهیه و تنظیم شده است دراینجامی آوریم:

«ناظم حکمت»

خاطرهٔ یك شب تلخ



در سکوت شب بخواب
دیدم.
که بار دیگر تو تنها
در کنار منی،
بادردی نگفتنی،
اندوهناك مرا مینگری،
درپای من نشسته یی،
وسر برداشته ودست
بسوی من دراز کرده یی
بامن سخن میگویی،
اما من چیزی نمی-
شنوم....

***

درآمدم آوای موزون
ساعتها.
ازگوشه یی بگوش
میرسید،
گویی ازوقایع عظیم خبر میدهد.
هوا آهسته ازابدیت، اززندگی سخن میگوید.
وشنیده میشود که چگونه نك جوانهٔ دانه های باد کرده،
خاك را میشکافد.
برای دیدن ستاره ها
برای رسیدن به نور،
توده های بزرگ بحرکت میآیند
وزمین درزیرپای آنان می غرد،
- تو بالبان نمناکت چیزی میگویی،
اما من چیزی نمی شنوم....

***

شرمگین ازخوات جستم ودانستم،
که شب پیش برروی کتاب بخواب رفته ام
قفلها ازصدا افتاده اند
ودیوار سنگی زندان خاموش است
اما شب پیش من بادوستانم سخن گفته بودم
وتو... بامن بودی!

«ترجمه: برنا»

اثرات بمب اتمی

«.. بعد ازدومین انفجار، یك آفتاب منور مصنوعی که خیلی درخشان تر از آفتاب حقیقی است دیده میشود و ابری بشکل قارچ درارتفاع چندصد متری پدید آمده تا ۱۳،۰۰۰ متری زمین بالا میآید سپس...

سپس در دایره یی بشعاع هشتصد متر از محل سقوط بمب تمام ساختمانهائی که با بتن مسلح یا فولاد بنا نشده باشند بر اثر فشار حاصله از انفجار بمب در هوا ویران و با خاك یکسان میشوند. ساختمانهای دیگری نیز که در نزدیکی این محیط قرار گرفته باشند صدی هفتاد خراب می گردند!

تمام موجودات زنده که درپناهگاه کاملا محکمی پناهنده باشند براثر فشار انفجار بمب یاآوار یا قطعات سنك و آجر که ازساختمانهامی ریزد کشته میشوند هرگاه یك نفر زیر دیوار خرابی نرود، یا پاره آجری مغزش را نپراکند هریك ازاعضای بدنش که اشعه بمب اتمی بآن بخورد چنان سوزشی درخود احساس می کند که از شدت درد آن بلا فاصله میمرد.

شدت حرارت باندازه یی میرسد که تمام اشیاء وچیزهای قابل احتراق آتش میگیرند. لحظه بلحظه حریق شدت مییابد وهمه جا را فرا میگیرد.

هرگاه کسی تصادفاً از بخارات خفه کننده، از زیرآوارها، ازآتش سوزیها نجات یافته باشد، هرگاه پیش از وقت درپناهگاه کاملا مجهزی که دارای پوشش بسیار ضخیمی از بتن مسلح یا فولاد باشد ازدست اشعه رادیو آکتیو یته نخواهد توانست جان سالم بدر برد.

انوار نامرئی طوری درسلولهای او اثر خواهند کرد که حد اکثر بیش از پنج یا شش روز نمیتواند زنده بماند.

اثر : م - آرازی

نویسندهٔ معاصر ارمنی

خورشید

« ترجمه : ن . ساحل »

گوش میدهید ؟ ... اندکی درنگ کنید، تا همه‌را از نخست برایتان باز گویم.. آه میروید ... عیبی ندارد ، منهم بگلها وعلفها باز خواهم گفت ...

ای لاله‌های زیبا ؛ بداستان خورشید من بدقت گوش فرا دهید ..

دخترم بیمار بود ..

میدانید ؟ او نیز مانند شما گل قشنگی بود. چهره‌یی گلگون و گیسوانی طلائی داشت :

دخترکم بیمار بود ..

دکتر بطبقهٔ پایین ، باتاق ما آمد : او غمگین و گرفته بود : چرا ؟

اوه ! بخاطر دارم ، اوطبقات پائین عمارات را دوست نمیداشت ..

نگاهی بدخترم ، بعد نگاهی به دیوارها افکند و گفت :

اتاقتان نمناك است ، این اتاق را عوض کنید ، خانه‌یی آفتاب گیر بیابید .

دکتر پرسید :ـ چندفرزند دارید ؟

ـ سه تا بودند. مردند. این یکی ماند ..

ـ دخترم را نجات دهید. او روح خانهٔ ماست . . .

دکتر نسخه‌یی نوشت و باحالت اندوهباری بیرون رفت ..

دخترم پرسید : ـ پدرجان دکترچه نوشت ؟

ـ خورشید نوشت عزیزم، خورشید نوشت ، که بر تو بدرخشد و از بیماری رهایت بخشد .

و پس ازآنروز بجستجوی خورشید برآمدم .

خیلی گشتم ، سرانجام درانتهای شهر، خانهٔ آفتاب گیری پیدا کردم .

ـ ای لاله‌های زیبا ، ای فرزندان خورشید، بهتر نبود که دختر موطلایی مرا پیش شمامی آوردم؟... شما اورا برنگهای سبز وسرخ می آراستید ..

اما نه ! میدانم ، شما باو نان نمی دادید. . شما با شبنم های سپیده‌دم رشد ونمومیکنید. . گوش بدهید، هنوزداستانم بپایان نرسیده است ..

. . . روز بعد دخترم را میبایستی بخانهٔ خورشید میبردم ، اما وقتی که بامداد فرارسید ، او مرا آوازداد ، دستانم راگرفت وچشمانش را فروبست.

مردم آمدند و اورا بردند ..

وپس از آنکه دختر موطلایی ازما جداشد، همه گریه وزاری فراوانی کردیم، ومنهم به بیماری خورشید دوچارشدم .

ازآن پس من بر سر مزار کوچك دخترم میرفتم ، و در آنجا می‌نشستم و درانتظار طلوع خورشید می‌ماندم .

وهمیشه دخترم‌را درحالیکه‌خورشید را درآغوش گرفته بود ،گیسوانش را بر روی آن‌انشانده بود ، میدیدم .

اما هروقت دربارهٔ خورشید حرف میزدم ، بمادر وزنم ، حرف هایم‌را باور نمیکردند ومی‌پنداشتند ، دیوانه شده‌ام و باچشمان خشکیدهٔ بی فروغشان از برایم ماتم میگرفتند .

ویکروز روبخورشید کردم و گفتم :

ـ ای خورشید توانا . از تو گلهٔ بزرگی دارم .

چرا اشعهٔ خود را از دخترکم‌دریغ کردی ، وچرا راضی شدی که او بمیرد ؟

او افسرده وسیاه شد، گفت :

ـ برو، برو بتمام جهانیان بگو..

که طبقه بالا ، شعاع خورشید را گرفت ، برطبقهٔ پائین سایه افکند وآن دختر موطلایی را هلاك ساخت .

مائوتسه تونگ، رهبر مردم چین میگویند

بقیه ازصفحه اول

و ادبی را بین مردم توسعه دهند یاسطح آن را بالا ببرند ، بین این دو کار که جهت متفاوت دارند چه فرق هست ؟ یك فرق درجه یی موجود است .هنروادبیات توده یی کارانشائی وریزه‌کاری کمتر می خواهد وآسانتر مورد قبول توده های بزرك زمان ما قرار می گیرد،درصورتیکه هنر و ادبیاتی که برای بالا بردن سطح هنری وفرهنگی ساخته میشود، هنر انشائی وریزه کاری بیشترلازم داردوقبول آن ازطرف عموم مردم مشکل‌تر است . مساله کنونی کارگران و کشاورزان و سربازان ، جنك مافوق انسانی است که برعلیه دشمن آغاز کرده‌اند، وچون‌سالیان متمادی تحت فشار و تسلط فئودالهـا و سرمایه داران بوده اند ، آنها بی‌سواد، جاهل وبی اطلاع میباشد . برای آنهـا یك نهضت فرهنگی دامنه دار و عمومی ضرور است تا بدانها اجازه دهد که از اولین و ابتدایی‌ترین نتایج فرهنك‌متمتع گردند و باآشنائی بآثار ادبی‌وهنری که درك‌آن برایشان آسانتر است،حس‌مبارزه ونبرد آنهاتقویت وپرورش‌یابد،ایمانشان بپیروزی تحکیم گردد ویگانگی آنها در برابر دشمن ، بیش از پیش تقویت شود. برای خلق سخن سرآن نیست که « بیك قالی باشکوه و اشرافی چندگل‌بوتهٔ بیشتر اضافه شود» مطلب آنست که « باید بمردمان‌سرمازده دربرف ذغال‌رساند » به همین جهت است که وظیفه‌اساسی‌ماو آنچه که برای خلق‌اهمیت فوتی‌وابتدائی دارد ،کارتوسعه‌است ونه ترفیع فرهنگی. خبط بزرگیست که دروظیفهٔ‌توسعه‌وتعمیم فرهنك مسامحه بعمل آورد و یا باهمیت حقیقی آن پی‌نبرد .

معهذا عمل توسعه مطلقاً از کار ترفیع جدا پذیر نیست .

در اداره غارت زده

روز پنجشنبه گذشته‌عده‌یی ازجاله‌ـ هاو اراذل و درواقع‌جمعی ازرجال« جبهه ملی» مانند شعبان بی‌مخ و کریم‌آبادی با استفاده از حمایت پلیس و سربازدولت مصدق بغارت و یغمای شهر و بخصوص موسسات و سازمانهای توده‌یی و ملی پرداختند .

مسلم است که نهب‌و غارت روزنامه شجاع و ملی بسوی آینده کمی ازهدف های اساسی چاقوکشان و رجال « جبهه ملی» ننگین‌وسیاهکار بود. افرادفرومایه و تربیت یافتگان مکتب « جبهه ملی » بمحل اداره روزنامه بسوی آینده یورش بردند و اثاث‌های آنرا غارت و ویران کردند .

اداره روزنامه بسوی آینده از تمام تهرانیان دعوت کرد که ازویرانه اداره باز دیدکنندو بچشم‌فجایع دولت‌پرجنایت مصدق را مشاهده کنند تا دیروز این باز دیده ومشاهده ادامه داشت . ظرف چند روز گذشته عدهٔ کثیری از اهالی تهران کلیه دوستان و خوانندگان بسوی آینده، کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و روشنفکران ، صاحبان واقعی روزنامه بسوی آینده درحالی که‌آثار خشم‌و نفرت از چشمانشان هویدا بود اداره‌روزنامه‌را معاینه کردندمردم بچشم خویش دیدند که چگونه اوباش مصدق جنایت کارحتی‌یك برك کاغذ هم سالم نگذاشته‌اند .درهای شکسته ، شیشه‌های خرد شده، میز ها و صندلیهای بصورت هیزم در آمده ، اثاث‌بغارت رفته، دیوارهای ویران شده، همه از کینه و خصومت غارت گران و حامیانشان حکایت میکرد.قسمتهای سالم در دیوار از نوشته‌های بازدید کنندگان سیاه‌بود . از اعماق هر کلمه یی از این جمله‌هاو نوشته ها آثار غضب و تنفر نسبت بحکومت‌فاشیستی آمریکائی‌مصدق خوانده میشد . اینست بخشی از هزاران جمله و شعاری که بر در و دیوار نوشته شده بود :

مرك بر گانکسترهای وطنی ــ تمام این فجایع با شعار زنده‌باد دکتر مصدق، بقائی، انجام گرفته‌است ــ بازهم به‌پیش بسوی آینده امیدبخش ــ ملت مصدق ، بقائی ، فاطمی و تمام فـاشیستهای دولت مصدق را محاکمه و مجازات خواهدکرد مرك بردشمنان فرهنك ــ ننك‌ونفرت بر پاسداران جهل ــ بسوی آینده زبان‌ملت ایرانست ــ کلوب مارابسوزانید،خانه‌ها را غارت کنید، کشتار راه بیاندازید،ولی بدانید که قلب ما تسخیر نشدنـی است، مردم خاموش نمیشوند ــ چنگیز شادزی! مصدق فاشیست باردیگر نامت‌رازنده‌کرد فردرا برای‌همین‌ویرانه‌ها خواهیم ساخت

دولت فاشیست مصدق و رجال‌جبهه ملی شعبان بی مخ و قنات‌آبادی وکریم آبادی این عناصر بدنام وزشتکار، بهیچ چیز ابقاء نکرده بودند ، مشاهده اداره روزنامه‌بسوی آینده‌بهترین وجهی‌مفهوم و اندالیسم و فاشیسم را مجسم میساخت. چنگیز و تیمور هم جزاین‌نمیکردندهیتلر منفور هم کتاب میسوخت و خانه غارت‌و خراب‌میساخت، فاشیست های‌آمریکائی‌هم چنین میکنند . تخریب و چپاول خانه ها و روزنـامه‌ها ، ضرب و جرح و قتـل دانشجویان و فرهنگیان و مردم در ١٤ آذرسوقاتی بود که مصدق خائن‌ازفروش گاههای جنایت‌صاحبان دلار وسوداگران مرك آمریکا برای ملت آورد . مصدق میداند که‌محکوم بشکست ورسوائی‌است او دربین ملت تکیه گاهی نداردتکیه گاه او گانکسترهای آمریکائی و ایرانی میباشند .

مصدق وایادی جاسوسی او فاطمی وبقائی تصور می کنند که بادرهم‌شکستن زبان ملت ، باویران کردن خانه‌های‌ملت میتوانند پایگاههای‌حکومت‌ابلیسی‌خودرا مرکم‌سازند . این کوردلان هنوزازتاریخ عبرت وپند نگرفته‌اند .

تصور اینکه باقتل و حرق و هدم ملت ازراه خویش ، راه حفظ‌صلح‌وتامین استقلال ملی ، منحرف شود بیهوده است خانه ای که توده اساس آنرا نهاده‌باشد روزنامه ای که زبان ملت باشد،قلمی که جز در راه حفظ زحمتکشان بر کاغذجاری نشود ، ویران نشدنی است نابریدنی‌است تشکستنی است ــ مصدق باید بداند کـه ساعد ها ،صدرها ورزم‌آراهاهم‌این‌طریق را سپردند . آنهاهم‌بکمك سرنیزه‌وچاقو کش بتاخت‌وتاز پرداختند ولی چندصباحی بیش یکه تازی آنان بطول نیانجامید و سرانجام جزشکست ورسوائی‌طرفی نیستند مصدق خائن ویاران جاسوس‌او بایدبدانند که بسوی آینده زبان ملت است وزبان ملت نا بریدنی است بسوی آینده وظیفه خطیرملی خویش را ایفاء خواهدکرد و خائنین و جاسوسان را مفتضح و رسوا خواهد ساخت .

« هوارد فاست »

اسپارتاك

ژانویه سال ۱۹۵۰ بودکه من بفکر تألیف کتابی بـاین نام افتادم .

منظورم این بود «سپارتاك» راکه قهرمان شورش وعصیان برده ها بود آنطوریکه شایسته است بجامعه کنونـی بشناسانم . برای نیل بمقصود خود شروع بمطالعه کردم .

اصولا من از ابتدا هم نسبت بمقدرات برده ها علاقه وافری در خود حس میکردم .

من بآن موجود مبارز که شالوده و اساس امپراتوری روم را درهم ریخته و تاکنون هم نمونه بارز مقاومت طبقاتی ومبارزه صنفی بوده بانظر احترام وتحسین مینگریستم .. من کتابهای بیشماری راجع بآن موضوع خواندم ؛ وفقط از ماه آوریل همانسال توانستم شروع بنوشتن آن کنم .

اندکی بعد مرا حبس کردند .. و بر خلاف انتظار خود ، یك حقیقت بسیار ناگوارا و تلخی را درك کردم . برایم ثابت شد که زندانهای امریکای دموکرات محیط‌مناسبی برای‌عالم‌نویسندگی نیست . با اینحال من... در خـفا زمینه و اساس کتـاب آینده خود را فراهم میکردم ..

هرچند که من ناچار بودم برنامه کار خود را تغییر دهم ولی علی رغم تمام فشار ها و سختی ها بکار خود ادامه دادم .. تا اینکه شعله های سوزان جنگ درکره زبانه کشید .. وآن عوامل بیرحم وکشنده که در مسیر جریان زمان من در چند هزار سال قبل میبایستی نقش مهمی را عهده دار گردد ..

اینك در مقابل دیدگانم ؛ در دوره زندگانی خودم عـرض اندام کرد . وآن فجایع قبل از اینکه برای اولین بار در صفحات تاریخ چند هزار سال قبل بشریت بقلم من درج و منتشر گردد .. در تاریخ معاصر میهن دمـوکرات من با حـروف درشت خونین نوشته شد

و بدینترتیب ،ـ مانند هر نویسنده دیگری کـه ، ناگزیر است حقایق تلخ را برشته تحریر در آورده ، وبه نتایج جانگداز آن تن دردهد ..

من هم تصمیم گرفتم بهر قیمتی هم که شده بعد از خلاصی‌از زندان دو ماه از عمر خود راصرف نوشتن حقایق وجریانهای‌واقعی از زندگی کنونی کنم وبعد از فراغت از این وظیفه وجوانی‌دوباره باسپارتاك خودم پرداختم .

اکنون برای من دیگر ماجرای اسپارتاك سایه‌یی ازگذشته نبود .. بر عکس ماهیت اودر زندگی روز مره کنونی من ، میهن من ، دوره من بیشتر جلوه‌گر شده است .

بنا براین ایده‌ی‌غیر قابل انکار موجودیت‌رابطه‌متقابله‌میان مبارزه های صنفی بشریت که بعد از خلقت اولین اجتماع بشری‌در روی زمین تاکنون مشاهده شده موضوع اساسی کتاب مرا تشکیل می دهد ..

بدیهست که درنتیجه اولین برخورد ، با این موضوع ، از حرارت اولیه من تااندازهٔ کاسته شده بود ...

ازطرفی شرایط غیر مناسب‌زندانهای دموکراسی « ترومن» واز طرفی هم مدت زمانیکه برای تحریر این کتاب لازم بود .. همه این عوامـل تا انـدازهٔ مرا دلسردکرده بـود ....و من بزور توانستم خود را حاضر به تهیه برنامه صحیح کارکنم .... بالاخره با اولین ضربه بحروف ماشین تحریر ، تصمیم خود را عملی کردم .

شاید برای‌ادامه و خاتمه این کتاب مدت ۲۰ سال‌وقت‌کفاف نکند... و بعید هم نیست‌که اصولا عمرمن‌کافی آن نباشد که آن موضوع عظیم را برشته تحریر درآورم ...وشاید هم مهم اینست که من بتوانم دراین کشور «دموکراسی» درمیهن خود...امکان آنرا داشته باشم‌که ایده خودرا آنطوریکه شایسته است بپرورانم. امیدوارم‌که موفق خواهم شد .

و اینك قطعه زیرین که چکیده وقایع جلد اول ماجـرای اسپارتاك میباشد وعنقریب بپایان رسیده ومنتشر خواهد شد ..برای استفاده خوانندگان گرامی تقدیم میگردد ..

بعد از خاتمه جلد اول جلددوم را خواهم نوشت..ماجرای جلد دوم براساس داستانیست که توسط‌باتیاس «موسس آموزشگاه گلادیاتورها دررم » در حضور یکی از فرماندهان سرشناس بنام « کراسوس» که خوداین شخص قهرمان‌وعامل طرازاول‌اختناق عصیان اسرا و برده ها بود ، گفته شده است .

شاید از لحاظ تاریخ‌این ماجرا را نتوان‌چندان مستندشمرد.. چون همه بخوبی میدانند که تاریخ درآن اعصار وحتی بعد ها وهم اکنون هم در اغلب نقاط ، توسط‌عمال هیئت حاکمه ، وافراد طبقه حاکمه نوشته میشود .. وطبیعی است که این تاریخ آب و رنگ اشرافی خواهد داشت . بنا براین من حقیقتاً هم نمیدانم که واقعـاً سپارتاك کی بوده و یاچگونه شخصی بوده است و از کجا پیدا شده .. واجتماعیراکه اودوست میداشت ویا اجتماعیکه او را قهرمان خود میپنداشت همه وهمه بدیارعدم رهسپار شده‌اند ...و هیچگونه اطلاعی ازآنها دردست نیست ... تـاریخ نـویسان رم پاتریارکال اورا مطابق باایده آل وآرزوهای خود مجسم‌ساخته‌اند ومن هم بنوبه خود سعی خواهم‌کرد که احوال وروحیه اورامطابق فلسفه وایده ئولوژی طبقه زحمتکش وستم دیده بطور زنده مجسم سازم ، مطابق قهرمانان تاریخ جنبش کارگری وهـم فکران آن جلوه‌گر کنم .

آخرین تیر ترکش ارتجاع

بقیه از صفحه ۱

مردم ایران وافکار عمومی منتظر بودند ببینند که «پیشوای رقیق‌القلب» و «ملت‌دوست» که در وقایع خونین بیست وسوم تیر ماه با اشك تمساح مسئولیت را بگردن شاه و دربار انداخت، این بار در برابر واقعیات محسوس، در برابر تشکرنامه رسمی شهربانی امیر تیمور از «مردم شرافتمند تهران که بطرز بیمانندی باپلیس همکاری کردند» چه لحنی اتخاذ خواهد کرد؟

مادران و پدرانی که فرزندانشان هدف باتونها و سرنیزه‌ها و ته‌تفنگ‌های «نیروی انتظامی» واقع شده‌اند مدیران جرائد، صاحبان مؤسسات تجارتی، کتابفروشها و جمعیت‌هایی که ایلغار چاقوکشان وابسته به شهربانی امیر تیمور مراکز و تأسیسات آنها را همچون وحشیان تیمورلنگ خراب و دچار حریق کرده است، میخواستند نغمهٔ سالوسانه و عوامفریبانه جدید «پیشوا» را بشنوند.

اما جریان جلسه سه شنبه مجلس و بیانات رئیس‌دولت «صددرصد ملی» نشان داد که دیگر ماسك «ملت‌پرستی» و «آزادیخواهی» این پیر تمساح اشك‌ریز، بکلی دریده شده است.

دکتر مصدق بجای طرح مسائل اساسی مربوط به آدمکشی وغارت روز چهاردهم آذر و بجای توضیح اینکه با ایجاد ترور و وحشت چگونه میتواند از «آزادی انتخابات» صحبت کند؛ باز هم مسأله نفت را سپر خود قرار داد و از مردم خواست که کلیه جنایات و فجایع اعمال وی را به «نفت» ببخشند و تا «حل شدن مسأله نفت» او را در تمام کثافتکاریهایی که مرتکب میشود تقویت کنند.

او در ضمن گزارش مذاکرات خود باآقای «ترومن» و «مك گی مهربان» اذعان کرد که اگر «راه‌حلی» درواشنگتن بدست نیامد، تقصیری متوجه او نبود، بلکه گناه بگردن انگلستان بود که «فرمول مك گی» (یعنی طرح امریکا) را نپذیرفته است. او برخلاف سابق که ازقتل‌وجرح مردم تبری میکرد، این بار علناً گفت که «برای حفظ مصالح مملکت» و «استقرار نظم» از اعمال زور و فشار و کشتن مردم کوچکترین تأسفی ندارد. و از اینکه جوانان کشور پیش‌ازظهر روزچهاردهم آذر در زیر سرنیزه و تفنگ و چوب‌وچماق چاقوکشان زخمی‌ومقتول شده‌اند بهیچوجه **متأسف نیست.**

این طرز صحبت کوچکترین تفاوتی با طرز بیان صدرالاشراف و ساعد ندارد. صدرالاشراف نیز هفت سال پیش گفت که من به اینگونه تلگرافات (منظورش شکایات مردم بود) کوچکترین اهمیتی قائل نیستم و «مصالح مملکت» رامافوق اینها میدانم.

دکتر مصدق روز سه‌شنبه دربرابر مجلس شورای اعتراف کرد که او هم‌از تعقیب راه‌ورسم دیگرعوامل‌وعناصرخائن و رسوای طبقه حاکمه ابائی ندارد و از همان راهی میخواهد قدم بردارد که امثال صدرالاشرافها، هژیرها و رزم‌آراها قدم برمیداشتند.

بزرگترین اهتمام او معطوف‌براین بود که با استمالت و اعتذار از جناح انگلیسی طبقه حاکمه، واظهارتأسف از «حوادث بعدازظهر پنجشبه» شکافی‌را که بعلت منافع خصوصی و کشمکش انتخاباتی در دو جناح هیأت‌حاکمه پدیدار شده بود ازمیان بردارد. او آشکارا گفت که از این‌پس نیز هرگونه جنبش‌واعتراض



کودکان توده ها در راه آینده..

توده مردم بر علیه اعمال آزادی کش و وطنفروشانه خود را با تفنگ وگاز اشك‌آور پاسخ خواهدداد و بدین **ترتیب به نوکران انگلستان و همکاران امریکایی خود قول‌داد که در کوبیدن نهضت آزادیبخش ملت ایران، هیچگونه تزلزل و قصوری نخواهد کرد.**

اما در مورد خساراتی که به عمال نشاندار انگلیس وارد آمده حاضر است آنها را جبران سازد و مرتکبین‌راتعقیب کند و بسزای اعمالشان برساند.

نکته دیگری که‌درمانور روزسه‌شنبه «پیشوا» جلب توجه میکرد، عبارت از قرائت چند تلگراف رمز وزارت کشور دائر به انتصاب‌وکلای دستوری بود، که ببهانهٔ افشای فرمایشی بودن مجلس‌دوره نهم اما درواقع برای خفیف وسرشکسته کردن همانهایی بود که درسایه انتخاباتی نظیر انتخابات فرمایشی دکتر اقبال در مجلس نشسته‌اند واغلب لیست‌اسامی آنان درآرشیو های «انتخاباتی» قبل از شهریور نیز موجود است.

او بدین ترتیب مخالفین بی‌موکل‌خود را درمجلس تهدید ومرعوب کرد. تازبان اعتراض به «انتخابات آزاد» امریکا فرموده وی نگشایند. و نیرنگ «تأمین آزادی انتخابات» ازطریق اعزام بازرس های انتخاباتی که بتقلید از گذشتگان بعمل میآید و تفسیر و تبدیل در مقامات حساس دولتی بعنوان نمونه «انتخابات آزاد» قلمداد شود.

اظهارات «پیشوا» در جلسه روز سه شنبه مجلس، هرگونه شك و دودلی را ازقلب کسانیکه هنوز بغلط در «حسن نیت» و «ملت‌خواهی» و «آزادی‌طلبی» او دچار تردیدند و نمی توانند لیدراقلیت «ضد دیکتاتوری» مجلس پانزدهم و سایر ادوار تقنینیه را در نقش جلاد و قاتل ملت مشاهده کنند، سترد -

وافسانه هایی‌راکه دربارهٔ «بی‌تقصیری» و «عدم اطلاع» او وازاین‌گونه اعمال که‌گویا «بدست اطرافیان مغرض وی» بمرحلهٔ اجراگذاشته میشود، وجودداشت نقش برآب کرد.

اکنون دیگر گرگ ازپوستین میش خارج شده و پوزه خونین او که بخون هم میهنان بیگناه‌ووطن پرست ما آغشته است، کاملا آشکار وهویدا میباشد.

ملت‌ما، بامشت پولادین ومنکوب‌کنندهٔ‌خود بزودی‌پوزهٔ خون‌آلوداین‌روباه عوامفریب ومزوررا بخاك‌خواهد کشاندو سزای اعمال تبهکارانهٔ او و همدستانش را در کنارشان خواهد نهاد. «سحر»

ملت ایران این تفاله‌های

بقیه از صفحه ۱

مصدق‌السلطنه برداشته شد و آن ساده لوحانی که فریب این حکومت سالوس‌و ریا را خورده بودند بماهیت ضدملی‌این مدعیان آزادی‌خواهی وحامیان دمکراسی! بخوبی پی‌بردند، روز چهارده آذر لکهٔ سیاهی بردامن حکومت پیشوانشسته شد که با هیچ نیرنگ و صحنه سازی آنرا نتوان از دامن زدود واثرات آنرا از چشم مردم ایران و جهان پنهان داشت، رئیس عوام فریب دولت که روزهای‌اول زمامداری از دیدن زندانیان بحال ضعف وغش میافتاد اکنون که چاقوکشان بیشرم او دختران و پسران شرافتمند مارا سینه و پهلو میشکافند نه تنها غش نمیکند بلکه از اینهمه جنایات و خونریزی لذت میبرد — آقای مصدق اگر تاریخ خوانده باشد میداند که چه بسادرندکسانی باسم رهبر و نابغه و پیشواخونها ریختند و مردم بیگناه را از دم تیغ گذرانیدند و سر انجام خوبی نصیب خود آنها نشد، دکتر مصدق اگر وقایع همین چندسال پیش را از نظر بگذرانند میبینند چند سال متوالی از دهانه دودکشهای کارخانه‌های آدم سوزی هیتلر شبانه‌روز دود متصاعد بود میلیونها نفر در این کارخانه‌ها خاکستر شدند و عاقبت پیشوای خونخوار و مجنون آلمان پس‌از آنهمه قتل و غارت ناگزیر شد دستور دهد برروی لاشه او بنزین بریزند و جنهٔ اورا بدست حریق بسپارند هیتلر در آتشی که خود افروخته بود خاکستر شد خوبست پیشواهم ازاین سرنوشت شوم عبرت گیرد اگرمصدق‌خودرا به‌هیکل کلفت مظفر بقائی سردسته آدمکشان‌وچاقوکشان‌غارتگران دلخوش کرده است اینرا بداند که گورینك تکیه‌گاه هیتلر از بقائی عظیم الجثه تر و نیروی آدم کشی اوازچاقوی یغماگران خیلی قوی تر بود.

ملتِ ایران دردوره چند ماهه‌دولت دکتر مصدق دچار تلفات و خسارات جبران ناپذیری شده هیچکس نمیتواند این‌حقیقت‌را نادیده گیرد که‌اکنون‌حکومت دکتر مصدق را یك مشت چاقوکش‌لات‌و بی سروپا اداره‌میکنند واقعه روزچهارده آذر بهمه ثابت کرد که حکومت حاضر را آمریکاییان برای‌آن پشتیبانی میکنند که سینه پرشور جوانان مارا باسرنیزه‌و چاقو بدرند و زندانهارا از مردان‌وزنان شرافتمند انباشته سازند و ایران راچون دوره بیست ساله و ادی‌خاموشان کنند اما این آرزو را باید حکومت ملی! و اربابان آنها بگور برند صحنه سازان عوام فریب با اجیر کردن صدو چند نفر چاقوکش و جیب بر دروازه قزوین میخواستند ملت مارا منکوب و مرعوب سازند، شهربانی با احضار این عده و پیش کشیدن پرونده‌های شرارت آنان و تهدید آنها باینکه‌در صورت تمرد، پرونده های شرارت و جیب‌بری آنهارا بجریان خواهد انداخت و اجازه دادن به آنها که محل جمعیت ها وادارت روزنامه‌ها و کتابفروشیهارا غارت کنند این عده‌بیچاره و بیخبر را واداشت که بپهلوی دختران و پسران رشید تهران چاقو فرو کنند آنروز همهٔ آنهائی که ناظر جریان این توطئه ننگین بودند بچشم خود میدیدند که عده‌یی شیره‌یی و جیب بر و بد کاره در حالی که اثاثیه غارت شده را بدوش میکشیدند فریاد میزدند زنده باد پیشوای محبوب ما دکتر مصدق **زهی سعادت و افتخار برای کسی که پیشوای چنین اشخاص باشد** من بچشم‌خود دیدم موقعیکه کتاب‌فروشی‌سپهر راغارت میکردند، یکنفر شیره‌یی سه جلد کتاب شخصیت امام اول علی‌ابن ابیطالب علیه سلام را پاره پاره کرده و آنرا بکنار دیوار ریخت و وقتی از او علت این حرکت را پرسیدم با کمال وقاحت گفت این کتاب روسی استالین است! و دراین کتابها بدین و مذهب ما فحش داده‌اند، اینست یك نفر از آن مردم شرافتمندی!! که امیر تیمور کلالی وزیر کشور ملی‌از آن‌ها امتنان و قدردانی کرد، اینست یك گوشه از عملیات وطن پرستانه‌یی!! که بدست آن مردم رشید انجام شد — دولت میخواهد خود و اطرافیانش را از این عملیات ضد انسانی تبرئه کند درصورتیکه همه‌ساکنین میدان بهارستان دیدند که چگونه چوبها و دیلمها را از اداره روزنامه باختر امروز و حزب آدمکشان مظفر بقائی بدست اشرار میدادند وآنان را مأمور تخریب کتابخانه ها و خانه صلح میساختند — همه مردم شرافتمند خیابانهای لاله‌زار، اسلامبول، وشاه‌آباد نادری‌و فردوسی مشاهده کردند که‌چگونه پلیس یکعده‌چاقوکش‌جیب‌بر. و شیره‌یی را با ماشین خود بمراکزی که طبق نقشه قبلی میبایستی ویران و آتش زده شود میرسانیدو پشت‌سرآنها کامیونهای سرباز درحرکت بود که کسی مزاحم خرابکاری آنها نشود — دمکراسی سوقاتی حکومت پیشوا از آمریکا‌برای مردم ایران از این‌قبیل است و درقاموس امیر تیمور وزیر کشور تریاکی پیشوا، مردم شرافتمند یعنی یك مشت جیب‌برو چاقوکش...

عملیات وحشیانه و ضد ملی عناصر مخرب وغارتگر باندازه‌یی افتضاح‌دولت را بالا آورد که‌پس از آن‌اعلامیه کذائی شهربانی و قدردانی از مردم شرافتمند!! مقامات‌دولتی باوقاحت و بیشرمی کوشیدند این لکه ننك رااز دامن خود دورسازند ولی کدام ساده‌لوح است که این ادعای خالی از حقیقت و بیشرمانه را بپذیرد که دولت در این جنایت دست نداشته‌و گفته فاطمی را که (باکمال جدیت ازبروزاغتشاش جلوگیری بعمل آمد) باور کند — این حکومت ضد ملی را مردم ایران محکوم کرده‌اند و این تشبثات مذبوحانه دیگر تأثیری نخواهد بخشید — میگویند — سربازان چنگیز وقتی یك شهر یا آبادی را متصرف میشدند حتی گربه های آنجا راهم می کشتند و این عمل را نمونه‌یی ازوحشیگری سپاهیان چنگیزی میشمارند اما قساوت و بی‌شرمی چاقوکشان ملی، جنایات چنگیزیان را تحت‌الشعاع قرارداد عدهٔ بیشماری از مردم شاهد بودند که‌این پست فطرتان بی آزرم کبوتران بیگناه را آتش زده و درهوارها میساختند و میخواستند باین وسیله کینه حیوانی خود را نسبت بصلح و صلح‌دوستان نشان‌دهند، آنگاه باتمام این‌فجایع واین‌قانون‌شکنیها آشکار و در این محیط اختناق و ترور افکار میخواهند انتخابات آزاد راشروع کنند!! وکلای دلخواه آمریکائی را از صندوق بیرون آورند، ملت ایران‌این‌خس و خاشاکهای رسوا و این تفاله‌های ته بساط امپریالیسم رااز‌سرراه خودخواهد روبید، اینها کوچك‌تر ازآنند که‌جلوسیل خروشان یك ملت‌مصمم و با اراده راسد کنند.

سلام آتشین بمردم قهرمان ایران

افتخار بر دختران و پسران‌شرافتمندی که روزچهاردهم آذردرمقابل پلیس هار ولجام‌گسیخته و چاقوکشان ملی ایستادگی کردند.

ننگ و نفرین بر دولت چپاولگر و آدمکشان بیشرم، مرگ برعوام‌فریبان دغلکار..

ح-ج



چهاردهم آذر ...